دامن‌زدن به جنگ، از هند تا ایالات متحده

قاعده «القاعده»

نگار حسینی

نام «القاعده» بیش از هر چیز دست داشتن در عملیات تروریستی یازدهم سپتامبر و عملیات نظامی در افغانستان و پاکستان را زنده می‌کند با این حال گزارش‌های منابع اطلاعاتی حاکی از آن است که این گروه و شاخه‌های مختلف آن در بسیاری از نقاط دنیا در عملیات تروریستی، شورش‌ها و جنگ‌های داخلی به‌خصوص در خاورمیانه نقش پررنگی داشته‌اند. گستره عملیات تروریستی القاعده جنگ در عراق و افغانستان تا یمن و مراکش و نیز دست داشتن در بمب‌گذاری‌ها در ترکیه و هند را در برمی‌گیرد.

القاعده در آفریقا

حرکت‌های القاعده در آفریقا بمباران بخش‌هایی از شمال آفریقاست به علاوه پشتیبانی از جنگ‌های داخلی در اریتره و سومالی. همچنین گفته می‌شود که از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۶، بن‌لادن و دیگر رهبران القاعده در کشور سودان اقامت داشته‌اند. شورشیان اسلامگرا در صحرا، بخش اسلامی مراکش خود را «القاعده» می‌نامند. مقام‌های فرانسوی معتقدند که این شورشیان ربطی به رهبران القاعده ندارند با این حال به نظر می‌رسد که شورشیان این منطقه، امتیاز استفاده از این نام را از بن‌لادن گرفته‌اند. در کشور مالی نیز، گروه «انصار دین»، به‌عنوان یکی از گروه‌های دوست القاعده در سال ۲۰۱۳ به حساب می‌آمد.

القاعده در اروپا

یکی از مهم‌ترین اقدامات تروریستی القاعده در اروپا، بمب‌گذاری در استانبول در سال ۲۰۰۳ بود که در آن ۵۷نفر کشته و ۷۰۰ نفر مجروح شدند. لندن نیز یکی از مناطقی است که گفته می‌شود القاعده در عملیات تروریستی در آن نقش داشته‌اند. در سال ۲۰۰۹، سه لندن‌نشین به نام‌های «تنویر حسین»، «اسد سرور» و «احمد عبدالله علی» به اتهام جاسازی بمب در هفت خط هوایی آمریکا به کانادا اعدام شدند. گفته می‌شود این افراد با القاعده در ارتباط بوده‌اند.

القاعده در جهان عرب

در پی اتحاد دو بخش یمن در سال ۱۹۹۰، شبکه وهابی حرکت‌هایی را برای برانداختن سرمایه‌داری در شمال یمن انجام داد. با وجودی که به نظر نمی‌رسد بن‌لادن و القاعده به‌طور مستقیم در این ماجرا دخالت داشته باشند، بعدها مدارکی به دست آمد که این ارتباط را تصدیق می‌کرد. در واقع، همین مساله است که نگرانی‌ها را در مورد گروه القاعده در یمن افزایش داده است. در عراق، القاعده نقش چشمگیری در جنگ‌های دودهه اخیر این کشور داشت. نیروهای القاعده با نیروهای سازمان جماعت توحید و الجهاد همکاری کردند که توسط ابومصعب الزرقاوی هدایت می‌شد. به‌طور خاص در عملیات ساحل، آنها هدایت شورش سنیان را برعهده داشتند. در نوامبر ۲۰۱۰، گروه شبه‌نظامی ایالت اسلامی عراق که با القاعده عراق در ارتباط بود، مسیحیان عراقی را به از میان رفتن تهدید کرد. تا پایان سال ۱۹۹۰ القاعده به تربیت فلسطینیان همت گمارد. گروه‌های بزرگی مانند حماس و جهاد اسلامی فلسطین به القاعده تمایل داشتند. این سیاست البته اخیرا تغییر کرده است. نیروهای حفاظتی اسراییل و سازمان جاسوسی معتقدند القاعده نفوذ نیروهای تروریست به اسراییل را برنامه‌ریزی و مدیریت کرده است.

القاعده در کشمیر

براساس گزارش سال ۲۰۰۵ القاعده، که سرویس تحقیقات کنگره آمریکا آن را منتشر کرده است، بن‌لادن در تربیت جهادگران در کشمیر نقش داشته است. تا سال ۲۰۰۱، گروه شبه‌نظامی کشمیری «حرکت المجاهدین»، بخشی از ائتلاف القاعده بوده است. براساس آنچه کمیساریای امور پناهندگان سازمان ملل متحد منتشر کرده است، در خلال جنگ سال‌های ۱۹۹۹ کارگیل، القاعده در حال برنامه‌ریزی برای استقرار پایگاه در کشمیر پاکستان بوده است. گفته می‌شود که بسیاری از نیروهای شبه‌نظامی در کشمیر توسط طالبان و القاعده تربیت شده‌اند. در نامه‌ای که در سال ۲۰۰۲ توسط بن‌لادن و خطاب به مردم آمریکا نوشته شد، آمده بود که یکی از دلایل جنگ با آمریکا به‌دلیل حمایت این کشور از هند در مناقشه کشمیر است. در نوامبر ۲۰۰۱، فرودگاه کاتماندو در پی تهدیدی از سوی بن‌لادن به حالت آماده‌باش درآمد. در سال ۲۰۰۲، وزیر دفاع آمریکا، «دونالد رامسفلد»، در سفری به دهلی‌نو، اعلام کرد که القاعده در کشمیر فعال بوده است، این البته در حالی است که شواهد قطعی برای این ادعا وجود ندارد. مقام‌های ایالات متحده آمریکا معتقدند که القاعده در حال کمک به شکل گرفتن کمپینی تروریستی است که به مناقشه‌ها بین هند و پاکستان بر سر کشمیر دامن می‌زند. یکی از رهبران گروه کشمیری «جیش المحمد»، ادعا می‌کند که چندین‌بار با بن‌لادن دیدار داشته و کمک‌هایی نیز از جانب او دریافت کرده است. در سال ۲۰۰۲، «جیش المحمد» یک عملیات آدم‌ربایی طراحی کرد و موجب کشتن دانیل پرل شد. این عملیات توسط القاعده انجام و توسط بن‌لادن پشتیبانی شده بود. براساس آنچه دفتر آمریکایی محاسبات تروریستی گزارش داده است، القاعده و طالبان در حمله هوایی به پرواز شماره ۸۱۴ هواپیمایی هند به مقصد قندهار، در ازای بازگرداندن مسافران موجب آزادشدن «مولانا مسعود اظهر» و «احمد عمر سعید شیخ» از زندانی در هند شد. وزیر خارجه هند بعدها این عملیات را تمرینی برای عملیات ۱۱سپتامبر عنوان کرد. «لشکر الطیبا»، یک گروه شبه‌نظامی کشمیری، که گفته می‌شود در جریان حمله ۲۰۰۸ به بمبئی دست داشته است، متهم به داشتن ارتباط نزدیک با رهبران القاعده در پاکستان است. «ژان لویس بروژر»، از اعضای ارشد اداره مبارزه با تروریسم فرانسه در سال ۲۰۰۹ به رویترز گفته بود که لشکر الطیبا از هم پیمانان القاعده است. در ژانویه ۲۰۱۰، «رابرت گیتس»، وزیر دفاع آمریکا در حالی که از پاکستان دیدار می‌کرد اعلام کرد که القاعده در حال برنامه‌ریزی برای بی‌ثبات‌کردن منطقه و ترتیب دادن یک جنگ هسته‌ای میان هند و پاکستان است.

درگیری‌هایی که القاعده در آن دست داشته است

شاخه‌های درگیر	محل جنگ	قاره	جنگ	پایان درگیری	آغاز درگیری
الشباب	سومالی	آفریقا	جنگ داخلی در سومالی	تاکنون	۱۹۹۱
القاعده مرکزی	ایالات اسلامی افغانستان	آسیا	جنگ داخلی در افغانستان	۱۹۹۶	۱۹۹۲
القاعده در شبه‌جزیره عرب الشباب	یمن	آسیا	شورش القاعده در یمن	تاکنون	۱۹۹۲
القاعده مرکزی	امارت اسلامی افغانستان	آسیا	جنگ داخلی در افغانستان	۲۰۰۱	۱۹۹۶
القاعده مرکزی	افغانستان	آسیا	جنگ در افغانستان	تاکنون	۲۰۰۱
القاعده در مغرب اسلامی	الجزیره، چاد، مالی، موریتانی، مراکش، نیجر، اسپانیا، تونس	آفریقا	شورش در مراکش	تاکنون	۲۰۰۲
القاعده در عراق	عراق	آسیا	جنگ عراق	۲۰۱۱	۲۰۰۳
القاعده مرکزی	پاکستان	آسیا	جنگ در شمال غربی پاکستان	تاکنون	۲۰۰۴
النصره القاعده در عراق	سوریه	آسیا	جنگ داخلی سوریه	تاکنون	۲۰۱۱
القاعده در عراق	عراق	آسیا	شورش در عراق	تاکنون	۲۰۱۱

شمال غرب آفریقا؛ جولانگاه گروه‌های تروریستی

ترجمه: محمدعلی عسگری

گروه «القاعده در مغرب عربی» یا «القاعده در بلاد مغرب اسلامی» نام شبکه‌ای از گروه‌های تروریستی است که ابتدا از «جماعت سلفی دعوت و جنگ» الجزایر جدا شد. گروهی که درسال ۲۰۰۶ خود از درون «جماعت مسلح اسلامی» درآمده بود و بعدها خود را به سازمان القاعده به رهبری اسامه بن‌لادن ملحق کرد. در آن موقع هنوز این تشکل نام «القاعده در بلاد مغرب اسلامی» برخود نگذاشته بود.

این گروه مدعی است که می‌خواهد «کشورهای مغرب اسلامی را از حضور غربی‌ها به‌ویژه فرانسه و به‌خصوص آمریکا و نظام‌های وابسته به آنها (که آنها را مرتد آن می‌نامد) پاکسازی کرده و با برپایی یک دولت بزرگ اسلامی مبتنی بر شریعت، منطقه را از شر طمع‌ورزی‌های بیگانگان مصون دارد.» تغییر شکل این گروه از «جماعت سلفی» الجزایر که یک تشکیلات محدود و کشوری بود به یک سازمان منطقه‌ای، تحول بزرگی به‌شمار می‌رود که به باور طرفداران این گروه موجب می‌شود تا آنها بتوانند طرفداران بیشتری از گروه‌های جهادی یا هواداران القاعده را در کشورهای مختلف تحت پوشش خود درآورند. گروه‌هایی که روزگاری به‌صورت منفرد و تحت نام‌های مختلف و با رویکردهای گوناگون فعالیت داشتند. این تغییر ماهیت همزمان شد با تحولات سیاسی در کشورهای عربی. به‌طوری که «سازمان القاعده در عراق» نیز دایره فعالیت خود را گسترش داده و به «دولت اسلامی عراق» تغییر نام داد یا درسومالی «دادگاه‌های اسلامی» تشکیل شد و تلاش کرد تا خود را از دوران مبارزه با اتیوپی رها کرده و به دنبال سرنگونی دولت انتقالی حاکم بر سومالی باشد. از آن گذشته جنبش طالبان در افغانستان نیز توانسته بود موفقیت‌های تازه‌ای را در نبرد با نیروهای آمریکایی و ناتو و نیز در مقابله با دولت افغانستان به‌دست آورد. تشکیلات «القاعده در بلاد مغرب اسلامی» ثابت کرد که توان بیشتری برای انطباق خود با شرایط جدید دارد و این توانمندی را از طریق انجام چند عملیات جدید در الجزایر یا زمینه‌سازی برای انجام عملیات در تونس و مراکش نشان داد. بیانیه‌های منتشر شده از سوی این گروه و تولیدات شنیداری و دیداری آن نیز قدرت هنری و تکنیکی فوق‌العاده این گروه را نشان می‌دهد و اثبات می‌کند که این گروه به‌خوبی می‌تواند عملیات خود را پوشش دهد. این گروه فراتر از امکاناتی که موسسه رسانه‌ای «سحاب» وابسته به تشکیلات مرکزی القاعده دارد فرآورده‌های علمی و رسانه‌ای خود را با دقت و شایستگی بیشتری ارایه می‌کند.

روابط پنهان

تحقیقات صورت گرفته درمورد حمله خونین این گروه به پالایشگاه گاز عین‌امیناس در الجزایر پرده از روی بسیاری از روابط پنهان این گروه با جهادی‌هایی برداشت که در قتل سفیر آمریکا در لیبی دست داشتند. با این حال هنوز میزان بسیاری از ارتباطات گروه‌های تندرو سلفی روشن نیست و هیچ‌کس نمی‌تواند به دقت نشان دهد که بین حمله به کنسولگری آمریکا در بنغازی با کشتاری که در عین امیناس الجزایر رخ داد و درآن ۳۹ گروگان خارجی کشته شدند چه ارتباط روشنی وجود دارد.

اما سه منبعی که تحقیقات آمریکایی‌ها را درباره دلیل کشته‌شدن سرکنسول آمریکا در بنغازی برعهده داشتند، تا حدودی روابط بین گروه‌های وابسته به شبکه القاعده به‌خصوص آنهایی که در سراسر آفریقای شمالی و غرب آن پراکنده‌اند را روشن کردند. درعین حال هنوز جزییات زیادی است که درباره آنها اطلاعات اندکی وجود دارد. انقلاب‌های عربی در سال ۲۰۱۱ به فعالیت این گروه‌ها جان تازه‌ای بخشید و آنها خود را برای حمله به اهداف غربی از جمله معادن و تاسیسات انرژی آماده کردند. همین امر فعالیت این گروه‌ها در منطقه را نگران‌کننده کرد و کشورهای غربی را برآن داشت تا به خاطر مقابله با تهدیدهای امنیتی القاعده مبنی بر حملات بیشتر در خاورمیانه و شمال آفریقا تدابیر امنیتی شدیدتری را در این مناطق به‌کار گیرند.

در مرکز مجموعه‌ای از گروه‌های تروریستی شمال آفریقا، سازمان «القاعده در بلاد مغرب اسلامی» قرار دارد که از مهد خود یعنی الجزایر فاصله گرفته و درحال حاضر روابط مستحکمی با گروه‌های جهادی در کشورهای مغرب عربی ازجمله تونس و لیبی دارد و با وجود ناباوری باید گفت حتی منافع مالی مشترکی آنها را به هم پیوند می‌دهد.

استفان تنکل که استادیار یک دانشگاه آمریکایی در واشنگتن است، می‌گوید، رهبران القاعده «فرصت‌طلب» هستند. وی که کتابی درباره نحوه فعالیت گروه‌های جهادی بعد از حملات ۱۱سپتامبر نوشته است، می‌گوید ایالات متحده باید بداند «محیط کشورهای مغرب عربی برای توسعه فعالیت‌های این گروه کاملا مساعد شده است.» گروه القاعده در بلاد مغرب اسلامی در دهه ۹۰ بود که از گروه‌های درگیر در جنگ داخلی الجزایر نشات گرفت و با مخفی‌شدن رهبرانش در کوه‌های شمال الجزایر شش‌سال پیش وفاداری خود را نسبت به القاعده اعلام کرد. پس از حمله ارتش فرانسه به مالی و فراری‌دادن اعضای این گروه از شمال مالی هم اکنون آنها در پی تقویت حضور خود در سایر جاها هستند. چهارماه پس از حمله به عین امیناس، مختار بلمختار مغز متفکر این گروه که ارتباط تنگاتنگی با رهبران «القاعده در بلاد مغرب اسلامی» دارد مسوولیت حمله به یک معدن اورانیوم را برعهده گرفت که شرکت «اریوا» ی فرانسوی در نیجریه آن را اداره می‌کند. بلمختار در گذشته نیز حملاتی را در موریتانی ترتیب داده بود. این گروه به‌شدت به سنت‌های موریتانی پایبند است و برای توجیه فعالیت‌های خود و نیز داشتن جاذبه‌ای منطقه‌ای یک‌قرن است که بر علوم شرعی این منطقه تاکید می‌ورزد. با افزایش تنش‌ها در تونس بین سکولارها و دولت اسلامی حاکم براین کشور، سلفی‌های تندرو به یکی از جناح‌های مهم در توازن قدرت این کشور تبدیل شدند. یک منبع امنیتی الجزایری می‌گوید برخی براین باورند که این تشکل با ارتش تونس در مرزهای تونس و الجزایر نیز درگیر است. در همین زمان سازمان القاعده می‌کوشد ارتباطات مستحکم‌تری با گروه‌هایی مانند «انصار الشریعه» در تونس داشته باشد. گروهی که به شیوه‌های تبلیغی تلاش می‌کند تا روزبه‌روز بر تعداد طرفداران خود بیفزاید و کمتر به روش‌های جهادی و خشن باور دارد. دیوید گارتنراشتاین، عضو موسسه دفاع از دموکراسی‌ها و کارشناس «القاعده» دراین‌باره می‌گوید: «آنچه را که من می‌بینم تداخل زیادی در فعالیت این گروه‌هاست.» در هرج‌ومرج‌های پس از سرنگونی دولت قذافی در لیبی این تشکل با گروه‌های لیبیایی نیز تماس بیشتری برقرار کرد.

از بنغازی تا عین‌امیناس

تحقیقاتی که آمریکایی‌ها درباره حمله به کنسولگری آمریکا در بنغازی انجام داده بودند نشان می‌دهد برخی از کسانی که در این حادثه دست داشته‌اند در حمله الجزایر نیز مشارکت داشتند. در حادثه بنغازی کریستوفر استیونز به همراه سه‌آمریکایی دیگر کشته شدند. یک منبع دیگر در این رابطه می‌گوید قطعا رابطه‌ای بین دست‌اندرکاران حمله بنغازی و عین امیناس وجود دارد اما هنوز سطح این ارتباط روشن نیست. در همین رابطه یک منبع دیگر که نخواسته است هویتش آشکار شود گفته است برخی از مهاجمان به عین امیناس ماه‌ها پیش در شهر عوینات لیبی که در نزدیکی مرز الجزایر واقع شده است سلاح خریده و در آنجا اقامت داشتند. به‌رغم اینکه سازمان «انصارالشریعه» که مجموعه‌ای از سلفی‌های شرق لیبی هستند اصلی‌ترین گروه مشکوک به دست داشتن درحمله بنغازی هستند اما هنوز آمریکایی‌ها دراین‌باره اظهار نظر صریحی نمی‌کنند. حتی ایمن الظواهری رهبر القاعده که یک روز پیش از این حمله خواستار حملات انتقام‌جویانه برضد آمریکایی‌ها در لیبی شده بود نیز هنوز مسوولیت این حمله را برعهده نگرفته است. جالب اینکه «القاعده بلاد مغرب اسلامی» نیز که معمولا مواضع خود را با صدور بیانیه‌هایی از طریق خبرگزاری موریتانی منتشر می‌کند دراین‌باره هیچ‌گونه موضع‌گیری‌ای نکرده است. به‌رغم تردیدهای زیادی که در ارتباط بین دو حمله بنغازی و عین امیناس وجود دارد اطلاعات موجود بسیار پراکنده است و نمی‌توان از طریق آنها به نتیجه‌ای رسید. حتی سازمان‌های اطلاعاتی نمی‌دانند که لیبی یا مالی یا هردو کشور پایگاه اصلی برای حمله به پالایشگاه گاز شرکت «بی‌پی» و «استات اویل» و «سوناتراک» الجزایری بوده‌اند. یک منبع دیگر که درشبکه‌های اطلاعاتی غرب فعالیت می‌کند، می‌گوید: «این گروه‌ها حالتی سیال دارند و به‌سرعت جابه‌جا می‌شوند. تا آنجا که حتی به یقین نمی‌توانیم بگوییم کدام‌یک در کجا هستند.» یکی دیگر از ویژگی‌های تشکل «القاعده در بلاد مغرب اسلامی» در مقایسه با سایر زیرمجموعه‌های القاعده توان گریز و پنهانکاری‌های آنها از دستگاه‌های اطلاعاتی است. زیرا جغرافیای منطقه و نواحی کوهستانی آن نقش مهمی در این کار دارد. ایالات متحده آمریکا دو هواپیمای تجسسی و سه هواپیمای بدون سرنشین دارد که درمنطقه‌ای به‌وسعت بیش از اروپای غربی فعالیت دارد. از این‌رو در این منطقه تمییزدادن گروه‌های افراطی از تاجران و قاچاقچیان کار دشواری خواهد بود. هرگز صحرای بزرگ آفریقا برای سازمان‌های اطلاعاتی غرب مثل مناطق عربستان یا پاکستان اهمیت نداشته است.

اطلاعات محدود

از آن گذشته، سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای واقع در جنوب صحرای آفریقا قدرت محدودی برای جمع‌آوری اطلاعات دارند. تنها الجزایر است که سازمان اطلاعات قوی‌تری دارد و می‌تواند رفت‌وآمد گروه‌های اسلامگرای محلی را کنترل کند. با این حال گروه روبه‌رشد «القاعده بلاد مغرب اسلامی» فرصت آن را یافت تا افرادی را به خدمت بگیرد که برای الجزایری‌ها ناشناخته باشند. به‌طوری که دو نفر از حمله‌کنندگان به عین امیناس تابعیت کانادایی داشتند. برای همین منابع امنیتی یا اکثر دیپلمات‌های غربی نمی‌دانند پایگاه‌های القاعده درحال حاضر در کجای کشورهای شمال آفریقا استقرار دارند. بعضی‌ها معتقدند محل تجمع این گروه در کوه‌های ایگوگاس در شمال مالی قرار دارد. برخی دیگر اما براین باورند که گروه‌های جهادی برای خرید اسلحه به لیبی می‌روند. با این حال گفته می‌شود این گروه‌ها از اینکه در لیبی اقامت کنند پرهیز دارند. زیرا تعداد زیاد گروه‌های مسلح در این کشور وضعیت آنها را به نسبت بی‌ثبات می‌کند. یک منبع الجزایری می‌گوید: «پناهگاه فعلی این گروه‌ها نیجریه است.» وی این مساله را رد می‌کند که گروه‌های وابسته به القاعده در سایر مناطق به‌خصوص الجزایر پراکنده باشند. با این حال تقریبا اکثر سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای شمال آفریقا بر این نکته اتفاق نظر دارند که القاعده تهدیدی بزرگ برای کل کشورهای منطقه است.

منبع: المشاهد السیاسی

ادامه از صفحه ۷

اولویت‌های خاورمیانه‌ای آمریکا

در پرانتز این را نیز باید ذکر کرد که القاعده در عراق و سوریه، همان سازمانی نیست که مسوول حادثه ۱۱سپتامبربود.

در هردو کشور، القاعده در درجه اول، تهدیدی برای مردم عراق و سوریه است و نه برای ایالات متحده. آنها آنقدر درگیر کشتن طرفداران بشار اسد در دمشق و نوری المالکی در عراق هستند که دغدغه‌ای برای حمله به ایالات متحده ندارند. درواقع القاعده در عراق و سوریه، قبل از هر چیز متحد واشنگتن شده است.

کشتارها در عراق نفسگیر است. اخیرا موجی از انفجارهای همزمان خودروهای بمب‌گذاری شده در این کشور اتفاق افتاد. کشتارهای اخیر موجب بدترشدن روابط تیره‌وتار میان اقلیت سنی و دولت تحت رهبری شیعیان عراق شده و ترس از بازگشت به درگیری‌های فرقه‌ای و سوق‌دادن عراق به جنگ داخلی را افزایش داده است.

در اواسط ماه ژوئن در همین‌جا (نیشن) درمورد «عذاب عراق» نوشتم و در آن فهرستی از حوادث مهم عراق از ماه آوریل را که به تعدادی کشته منجر شده بود، گردآوری کردم. این قسمت اضافه شد: در دهمین سالگرد سقوط دولت ملی و سکولار صدام حسین، «پل ولفوویتز» محافظه‌کار و معمار کلیدی حمله آمریکا به عراق یک دفاعیه مفصل در مورد جنگ نوشت. علاوه بر ولفوویتز، اعضای دیگر دولت جورج دبلیو بوش هم اصرار دارند که جنگ غیرقانونی و بی‌دلیل علیه عراق کار درستی بوده است.

حرفی که بسیاری از عراقی‌ها با آن مخالفند. از زمان سالگرد سقوط صدام (آوریل)، هزاران عراقی در درگیری‌های فرقه‌ای و سیاسی قتل‌عام‌شدند.

به گزارش سازمان ملل، در ماه می بیش از هزار عراقی در موج بی‌امان بمب‌گذاری، حملات انتحاری، ترور

و خشونت‌های دیگر کشته شدند و تعداد کشته‌ها از ماه آوریل به این طرف نیز نزدیک به دوهزارنفر بوده است. بدون شک، دامنه واقعی کشته‌ها دست‌کم گرفته شده است. از آن زمان تعداد کشتارهای فاجعه‌بار افزایش داشته است.

سیاست‌های ایالات متحده در خاورمیانه به‌شدت مغشوش است. نشانه این سردرگمی این است که آمریکا با استفاده از واحدهای اطلاعاتی و نیروهای ویژه خود درحال کمک به نوری‌المالکی، نخست‌وزیر عراق برای دستگیری زندانیان فراری است.

این در حالی است که همزمان ایالات متحده در حال دامن‌زدن به آشوب‌های سوریه است، آشوبی که توسط متحدان کسانی رهبری می‌شود که آمریکا در عراق درحال جنگ با آنهاست.

رییس‌جمهور باراک اوباما باید به‌صورت جدی‌تر نگران اتفاقاتی باشد که در محور آسیا می‌افتد. با مذاکرات صلح اسراییل و فلسطین، آشوب‌زدگی مصر، جنگ داخلی سوریه، انفجارهای عراق و دور جدید مذاکرات ۱+۵ با ایران، کاخ سفید باید همه وقتش در سیاست خارجی را صرف خاورمیانه کند

اوباما همه این موارد را باید به یک‌باره انجام دهد: با آتش‌بسی فوری شعله جنگ سوریه را خاموش کند، مذاکره با ایران را پیرامون مسایل منطقه‌ای و به‌ویژه سوریه آغاز کند، به نتانیاهو برای توافق با فلسطین فشار آورد و از وخامت بحران مصر بکاهد.

منبع: نیشن

ادامه از صفحه ۷

رفتارشناسی «القاعده»

این حوزه‌های مستقل دیگر نیازی به تبعیت از مرکز ندارد و بر خلاف گذشته که برای انجام عملیات‌ها و تامین مالی به طور مستمر با حوزه مادر و رهبری مرکزی در ارتباط بودند، عمل می‌کنند.

حوزه‌های شش‌گانه

۱- حوزه شبه قاره هند:

حضور القاعده در این منطقه به دهه ۹۰میلادی برمی‌گردد که سران این سازمان موفق شدند حمایت قبایل پشتون شمال و غرب پاکستان را به خود جذب کنند. در این ناحیه «شبکه حقانی»، «جنبش اسلامی ازبکستان»، «سپاه محمد»، «جنبش مبارزین کشمیری»، «جماعت اسلامی کشمیر» و «لشکر طیبه» از جمله متحدان کلیدی القاعده هستند، القاعده در این منطقه عملیات‌های خونین که غالبا به صورت انتحاری و بمب‌گذاری بوده‌اند را انجام داده است.

حملات القاعده در کنار طالبان علیه دولت افغانستان، تحریک قبایل بلوچ پاکستانی و عملیات لشکر طیبه در بمبئی در سال ۲۰۰۸ که منجر به کشته شدن ۱۷۴ نفر شد از مهم‌ترین اقدامات القاعده در حوزه شبه قاره هند است.

۲- حوزه منطقه آسیای مرکزی:

شامل ازبکستان، چچن روسیه، گرجستان و جنوب چین و سینکیاند که القاعده از طریق چهار شبکه محلی فعالیت‌های خود را پیگیری می‌کند:

«جنبش اسلامی ازبکستان»،

«سازمان مجاهدین عرب چچن»،

«شبکه التوحید و الجهاد» در منطقه «بنکیسی» گرجستان

«جنبش اسلامی اویغورها» که در استان زین جیانگ چین، استقرار یافته و این جنبش در مرزهای قرقیزستان و تاجیکستان پایگاه دارد.

قاچاق سلاح و تعلیم گروه‌های عملیات بمب‌گذاری در چین، حملات مختلف علیه مدارس، دانشگاه و مراکز پلیس در ازبکستان و شورش‌های قبیله‌ای علیه دولت مرکزی از جمله اقدامات القاعده در این حوزه است.

۳- حوزه جنوب شرق آسیا:

القاعده فعالیت خود در این حوزه را با انجام عملیات‌های تروریستی علیه مسیحیان و توریست‌های مقیم اندونزی در دهه ۹۰میلیادی آغاز کرد اما به طور کلی این حوزه که شامل اندونزی، مالزی و فیلیپین می‌شود دارای چهارشبکه محلی منتسب به القاعده است:

«جماعت اسلامی اندونزی» در اکتبر ۲۰۰۲، عملیات بمب‌گذاری «بالی» را برنامه‌ریزی و هدایت کرد که موجب کشته‌شدن بیش از ۲۰۰ نفر شد.

گروه «سرباز جهادی» اندونزی

گروه «جماعت اسلامی مالزی»

گروه «جنبش ابو سیاف» این گروه دارای گرایشات تجزیه‌طلبانه و خواهان تاسیس یک حکومت مستقل اسلامی در جزایر میندانائو و سولو است.

۴- حوزه خاورمیانه

یمن

یمن از جمله کشورهای منطقه است که بسیار مطلوب القاعده قرار گرفته، یمن که پس از سقوط رژیم صالح دستخوش ناامنی و هرج و مرج شده و توام با آن دولت مرکزی درگیر با جدایی‌طلبان جنوب قرار گرفت هم اکنون مبدل به بهشت القاعده شده است. البته حضور القاعده در یمن فقط محدود به دوران پس از سقوط صالح نیست و القاعده بیش از یک دهه است که در این ناحیه مشغول خرابکاری است. در دسامبر۲۰۰۹عناصر القاعده یک درگیری نظامی تمام قد را با دولت یمن آغاز کردند و دست به حملاتی انتحاری علیه ارتش و بمب‌گذاری در تاسیسات نفتی زد هرچند که این شورش مسلحانه توسط دولت یمن و نظامیان سعودی سرکوب شد.

از دیگر عملیات‌های القاعده در این ناحیه حمله انتحاری توسط یک قایق به ناوجنگی آمریکا در بندر شهر عدن است که طی آن ناوجنگی مدل USS Cole DDG-67 نابود شد و ۱۷ نظامی آمریکایی نیز کشته شدند.

عراق

عراق از نخستین کشورهای عرب خاورمیانه است که القاعده در آن به فعالیت سازمان یافته دست زد، القاعده در سال ۲۰۰۴ با اتحاد با «جماعت‌التوحید و الجهاد» فعالیت خود را به منظور تاسیس «دولت اسلامی عراق» آغاز کرد و از همان روز اول حملات شدیدی را علیه آمریکایی‌ها، نیروهای دولتی عراق و شیعیان دنبال کرد.

القاعده برای مدتی مابین سال‌های ۲۰۰۵ تا اوایل ۲۰۰۸ در برخی مناطق مرکزی عراق نفوذ کامل داشت. در آن زمان این سازمان سعی می‌کرد در قامت یک دولت به ایفای نقش بپردازد و قرائت خاص خود از شریعت اهل تسنن را در این مناطق پیاده کند. آنچه این دولت خود خوانده در برخی مناطق عراق به اجرا گذاشت، بسیار شبیه به احکام طالبان در افغانستان بود.

در این مدت القاعده در این مناطق وزیر تعیین می‌کرد، دادگاه و قاضی داشت و بسیاری از احکام را در ملأعام به اجرا می‌گذاشت، مالیات می‌گرفت و البته در جنگ دایم با نیروهای نظامی و امنیتی آمریکایی و عراقی بود و از مردم مناطق تحت‌نفوذش توقع داشت با هرگونه امکانی که در اختیار دارند به یاری القاعده بشتابند. کسی که توانایی جنگ داشت ولی نمی‌جنگید نیز به فهرست بلند بالای خائنان اضافه می‌شد.

البته رفته‌رفته نیروهای آمریکایی و دولت عراق توانستند کنترل القاعده بر شهرهای عراق را از بین ببرند از این رو این سازمان که داشت سقوط قلمروهایی خود را مشاهده می‌کرد، در ژانویه ۲۰۰۶ شورای مجاهدین را به‌عنوان مجلسی برای اتحاد گروه‌های شورشی سنی در جنگ علیه اشغالگران و عراقیان شیعه و سکولار ایجاد کرد.

از جمله عملیات‌های تروریستی القاعده در عراق انفجار حرمین عسگرین در سامرا، حمله به نمایندگی سازمان‌ملل متحد در بغداد و قتل سرجیو دی‌ملو نماینده برزیلی سازمان‌ملل متحد در عراق و به شهادت رساندن محمدباقر حکیم رهبر مجلس اعلای انقلاب اسلامی با بمب‌گذاری انتحاری در حرم شریف نجف است، آخرین عملیات تروریستی مهم این گروه یورش به زندان‌های امنیتی عراق و متواری‌کردن صدها تروریست در بند است.

عربستان

حضور القاعده در عربستان به سال ۲۰۰۹برمی‌گردد که القاعده به‌منظور سرنگون کردن دولت آل‌سعود و تاسیس خلافت اسلامی با تشکیل گروه «انصار القاعده در جزیره العرب» از طریق ادغام دو گروه بنیادگرایی یمنی و سعودی در این منطقه موجودیت خود را اعلام کرد. رهبر این گروه «یوسف العییری» بود که در ژوئیه ۲۰۰۲ به قتل رسید. «عبدالعزیز عیسی المقرن» مشهور به «بوهاجر» - جایگزین وی - نیز کمی پس از وی کشته شد. پس از ابوهاجر، «سعود بن‌حمود العتیبی» رهبر انصار القاعده شد. این سازمان در حمله انتحاری به ناو آمریکایی «کول» و نفتکش فرانسوی «لمبورگ» در سواحل یمن (اکتبر ۲۰۰۰ و ۲۰۰۲) دست داشته است. سعود العتیبی در عملیات اخیر نیروهای امنیتی عربستان به قتل رسید.

سوریه

تا پیش از جنگ داخلی سوریه، القاعده به لحاظ اشراف امنیتی- نظامی دولت سوریه فرصت و امکانی برای فعالیت در سوریه نداشت و از سوی دیگر به دلیل ماهیت ضداسراییلی دولت سوریه، هیچ مشروعیت و عامل توجیه‌بخشی برای فعالیت در این منطقه را نداشت اما پس از آغاز جنگ داخلی سوریه و تضعیف ساختار اطلاعاتی نظام سوریه القاعده به بهانه دفاع از اهل تسنن سوریه به اعمال نفوذ در این منطقه پرداخت.

ادامه در صفحه ۹